

مطالعه‌ای در باب مفاهیم و مضامین کلامی و الاهیاتی گنوسیسم در اسماعیلیه (با تأکید بر جایگاه امامت و ساحت تاویلی و باطنی کلام مقدس)

مریم ناصر تورک^۱
عزیزالله توکلی کافی آباد^۲
هادی حیدری نیا^۳

چکیده

کیش گنوسی ترکیبی بود از تجلی نور الهی در انسان و بیرون آمدن او از جهان ظلمانی ماده. در گنوسیسم، معرفت، امری الهی و شهودی است که جز در پرتو حقیقت یگانه، پدیدار نمی‌گردد. تاثیر حکمت گنوسی در طول تاریخ، عمیق و گسترده بود. در بیشتر جریان‌های نخست شیعه ما شاهد ظهور مفاهیم عمده گنوسیسم مانند ثنویت، الهی دانستن بشر در مقام امام معصوم (ع) و وجه تاویلی و رمزی کتب مقدس هستیم. اسماعیلیه یکی از فرق مهم شیعی مذهب بود که بیشترین تأثیر را از حکمت گنوسی دریافت کرد. تأثیر گنوسیسم در اسماعیلیه عمدتاً در ساحت امامت و تاویل کلام مقدس نمود پیدا کرد. در واقع وجود همیشگی امام به عنوان تجلی و مظهر بلاواسطه فیض و رحمت و معرفت الهی از تاثیرات بلاواسطه گنوسیسم در مذهب اسماعیلیه است. در گنوسیسم برای فهم معرفت حقیقی و باطنی گنوسیسم، وجود یک منبع الهی لازم و ضروری است که در اسماعیلیه این منبع همان امام است. تاویل و شناخت امور ظاهر از باطن نیز از اصول اساسی مذهب گنوسیسم بود که بر اسماعیلیه تاثیر عمیق نهاد.

واژگان کلیدی

گنوسیسم، الاهیات، امامت، کلام مقدس، اسماعیلیه.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: maryamnasertork@gmail.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a.tavakolli98@gmail.com

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: Heidari_hadi_pnuk@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۴/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۶

طرح مسأله

کیش گنوسی زمانی شناخته و رایج شد که ادیان ابتدایی و کهن، به شکل‌ها و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای و همین‌طور گروهی با خرافات و بت‌پرستی، سراسر امپراتوری روم را فراگرفته بودند و در کنار این گروه‌ها، ادیان فلسفی مختلف نیز در حال رشد و گسترش بود. ادیانی همچون فلسفه‌ی رواقی، فلسفه‌ی افلاطونی، فیثاغورسی و اورفته‌ای و... که با عقاید کهن آمیخته شده، و سعی در ارائه‌ی تفسیر و تعبیری تازه از آن‌ها داشتند. عقاید یونانی و شرقی نیز با هم در آمیخته بود و آیین‌های رازآلود و مبهمی چون آیین‌های دمتر، ایزیس مادر عظیم و... در میان مردم رواج داده بودند. در همین هنگام مسیحیت نیز در سرزمین‌های امپراتوری روم در حال گسترش و قدرت یافتن بود. در سده دوم تا هفتم میلادی، در دو سوی شرق و غرب بین النهرین، دو دین قدرتمند زرتشتی و مسیحی حضور داشتند؛ از ترکیب این دو، گروه‌های گنوسی پدیدار گشتند. اکثر فرق گنوسی به تجلی عاشقانه نور و شهود ان در وجود انسانی معتقد بودند. از این تعریف نتیجه می‌گیریم که کیش گنوسی، ساختاری عرفانی دارد و نوعی الهام درونی است که اسرار عالم الهی را برای عارف و سالک آشکار می‌کند و باید به این نکته اشاره کرد که پایه-گذاران این آیین، جهان‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی و فرجام‌شناسی دین خود را، در قالب اسطوره‌ها و در چارچوب نماد و مجاز و تمثیل بیان کرده‌اند. گنوس (گنوسیسی یا غنوص) به معنی «عرفان و معرفت» اصطلاحی است برای مشربی عرفانی که در سده‌های نخستین مسیحیت در سوریه، مصر (به ویژه اسکندیه)، فلسطین، بین النهرین و جنوب غربی ایران رواج یافت. که در مدت زمانی کوتاه دامنه‌ی نفوذ آن به سرزمین‌های دیگر نیز کشیده شد. تاثیر آن بر جریان‌های مذهبی شیعه به ویژه فرقی چون اسماعیلیه و غلات به قدری بود که می‌شد این تاثیرگذاری را در مفاهیم بنیادین الاهیاتی و کلامی این فرق مشاهده کرد. یکی از ویژگی‌های مهم کیش گنوسی که دلیلی هم برای گسترش آن در مناطق مختلف بوده است، هماهنگ شدن آن کیش با آیین‌ها و رسومات هر قوم و دیاری است. به عبارت دیگر کیش گنوسی به هر کجا که پا می‌گذاشت، رنگ و بوی فرهنگی-

دینی آن دیار را به خود می‌گرفت و عناصر فرهنگی آن دیار را به خود جذب می‌کرد. از دل چنین خصیصه‌ای بود که توانست به صورت پنهانی در مسیحیت و یهودیت و اسلام نفوذ کند. در میان آیین‌های ایرانی، آیین مانوی کاملاً تحت تاثیر حکمت گنوسی است. مانی پیامبر ایرانی را بایستی از مروجان مذهب گنوسیسم در سده سوم میلادی و یکی از آغازگران آن به شمار آورد. توجه به باطن به مثابه امر قابل کشف بر انسان و ظاهر و عالم مادی به مثابه امر ظلمانی و تلاش برای گذر از این ثنویت هستی‌شناسانه، از مهم‌ترین مضامین گنوسیستی جهان‌بینی مانی بود. به همین جهت این مانی بود که آیین گنوسی را به دینی جهانی تبدیل کرد و آن را با باورهای مسیحی، زرتشتی و بودایی آمیخت. (اسماعیل پور، ۱۳۸۸: ۹۵) علاوه بر این، در آیین اسلام، دو شاخه مهم بودند که به لحاظ جهان‌شناختی و فلسفی کاملاً تحت تاثیر اندیشه‌های گنوسی بودند: شاخه غلات شیعه و اسماعیلیه. (همان: ۹۵)

از سوی دیگر، در دوران معاصر همزمان با رشد مطالعات تطبیقی، تحقیقات مستقلی چه به صورت تألیف و چه به صورت ترجمه در باب تاثیرات الاهیاتی مکتب گنوسیسم بر مذهب اسماعیلیه صورت گرفت. بخشی از این تحقیقات را می‌توان ذیل رابطه عرفان ایرانی و گنوسیسم تقسیم‌بندی نمود و برخی دیگر را می‌توان به طور مشخص به رابطه گنوسیسم و تاثیرات آن بر مذهب اسماعیلی طبقه‌بندی نمود. یکی از نخستین تحقیقات معاصر در زمینه رابطه عرفان ایرانی و مکتب گنوسیسم توسط دکتر معین صورت گرفت. دکتر معین (۱۳۳۶) در مقاله‌ای با عنوان «تاثیر افکار ایرانی در طریق گنوسی»، تلاش کرد تا صورت بندی تازه‌ای از مباحث کلامی و عرفانی موجود در نحله‌های فکری ایرانی ارائه دهد که بر طریقه گنوسی تاثیر گذاشته‌اند. از نظر دکتر معین، ثنویت ایرانی و جهان‌شناسی یزدانی و گیتی‌اهریمنی، تاثیر نازدودنی فکر ایرانی بر حکمت گنوسی بود. در حوزه رسالات دانشگاهی نیز می‌توان به رساله دکتری تخصصی محسن دریاییگی (۱۳۹۲) با عنوان «نقد و بررسی تاثیرپذیری اندیشه شیعی از تفکر گنوسی از نگاه محمد عابد جابری»، اشاره کرد. نویسنده در این رساله با استفاده از چارچوب نظری جابری تلاش کرده است تا مذهب شیعه و تاثیرات گنوسیسم بر آن را در سه ساحت، روشی، تاریخی و ساختاری مورد بررسی

قرار دهد.

جدا از این، زینب فضلی (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «دعوت اسماعیلی و ریشه‌های تاریخی باطنی‌گری اسماعیلیه»، تلاش کرده است تا خاستگاه‌های باطنی‌گرایی در مذهب اسماعیلیه را به ویژه در دورانی که به لحاظ سیاسی از هر سو تحت فشار بودند (دوران ستر)، آشکار کند. نویسنده تصریح می‌کند که توجه به تاویل‌گرایی و باطنی‌گری در مذهب اسماعیلیه، بیشتر به واسطه فشارهای سیاسی و کلامی صورت گرفت، زیرا هسته اولیه باورهای باطنی‌گری در اسماعیلیه، به دلیل رویکرد سیاسی متفاوت آن‌ها بود. محسن پرویش و عبدالرفیع رحیمی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «امامت از دیدگاه اسماعیلیه و زیدیه»، کوشش کرده‌اند تا زمینه‌های تغییرات کلامی مذهب اسماعیلیه و زیدیه را به صورت تاریخی مورد مطالعه قرار دهند. در بحث امامت، به برخی از ریشه‌های گنوسیستی منطق تأویلات اسماعیلیان و نقش مرکزی امامت به مثابه مرجع تام و تمام کشف باطن اشاره نموده‌اند.

اما مهم‌ترین وجه نوآورانه تحقیق حاضر که در تحقیقات مورد اشاره کمتر به آن پرداخته شده است، روشن نمودن تأثیرات کلامی و الاهیاتی گنوسیسم در دو ساحت امامت و تاویل کتاب مقدس است. اغلب تحقیقات صرفاً به تأثیرات کلی گنوسیسم بر مذهب اسماعیلی اشاره کرده‌اند. اما در تحقیق حاضر تلاش شده است تا به صورت موردی صرفاً به امامت و کتاب مقدس و تأثیرات حکمت گنوسی بر دیدگاه‌های کلامی-الاهیاتی مذهب اسماعیلیه پردازیم. در واقع می‌توان گفت بیشترین تأثیر گنوسیسم بر این دو ساحت مهم در مذهب اسماعیلیه بوده است. به همین جهت، می‌توان مهم‌ترین وجه نوآورانه تحقیق حاضر را توجه به آشکار شدن نظام کلامی-الاهیاتی این دو ساحت اصلی متأثر از گنوسیسم دانست.

سوالات اصلی پژوهش

۱- تأثیر کلامی-الاهیاتی حکمت گنوسی، خودش را در چه ساحت‌هایی در مذهب

اسماعیلیه نشان داده است؟

فرضیه اصلی پژوهش

۱- مهم‌ترین تأثیرات گنوسیسم به مثابه یک حکمت باطنی و تأویلی در مذهب اسماعیلیه، در دو ساحت امامت و تأویل و شناخت باطنی کتب مقدس بود.

گنوسیسم و حکمت گنوسی

گنوسیسم^۱ به معنای معرفت، واژه‌ای یونانی از ریشه هند و اروپایی است که با واژه Know در انگلیسی و Jnana در سنسکریت هم‌ریشه است. این واژه اصطلاحاً به معنی معرفت و عرفان به کار رفته است. معرفتی که از راه کشف و شهود یا به گونه‌ای باطنی و رازآمیز از راه دل به دست می‌آید. (اسماعیل پور، ۱۳۸۸: ۱۹۱) دکتر مهرداد بهار معتقد است که دو واژه عرفان و عارف که از ریشه عَرَفَ به معنای آگاه شدن مشتق شده‌اند، درست معادل (Gnosticism) و (Gnostic) هستند و نشان‌دهنده همان ارتباط عمیقی است که از نظر تاریخی و فکری میان آیین قبل از اسلامی و عرفان اسلامی وجود دارد (بهار، ۱۳۸۶: ۳۵۶) این اصطلاح بیانگر جریان فکری کهنی است که بر آگاهی از رازهای الهی تأکید می‌ورزد. گنوسیسم یا معرفت از راه تجربه‌ی مستقیم مکاشفه یا تشریف به سنت رازآمیز و باطنی به دست می‌آید. مکتب گنوسی، که به قول یوناس پیام خدای ناشناخته است، مجموعه‌ای از ادیان، مذاهب و نحله‌های دینی‌ای است که در قرون اول و دوم قبل از میلاد و نیز در قرون اول تا سوم پس از میلاد در فلسطین، سوریه، بین‌النهرین و مصر وجود داشته است (کونگ، ۱۳۸۴: ۷۴). گنوسی‌ان از این معرفت با عنوان معرفت به باطن امور یاد می‌کردند که این معرفت از عالم متعالی به شخص گنوسی می‌رسد و به عبارتی، در اثر اشراق درونی به وی دست می‌دهد. (Jonas, 1963: 32) در نگاه گنوسی‌ان هر کس به معرفت مذکور دست یابد، به رهایی رسیده است؛ چرا که آنان جهان را شریر و ساخته خدای پایین‌تر می‌دانستند و بر این باور بودند که انسان در این جهان به اسارت کشیده شده است، ولی به محض اینکه به اصالت خود معرفت یابد، به نجات خواهد رسید. (لین، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷) بنابراین حکمت گنوسی نوعی شناخت عرفانی است. اما عرفان شرقی قبل از عهد عیسی (ع) در اوایل تاریخ میلادی، رنگ مسیحی به خود گرفت و بعضی از اهل تحقیق آن

را از عقاید یهود دوره قبل از عیسی و برخی از نفوذ مصر یا ایران دانسته‌اند. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۲۲)

در باب خاستگاه و بنیان‌گذاران گنوسیسم باید گفت که اینکه آیین گنوسی از چه زمانی به وجود آمده است در بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. برخی از پژوهشگران مثل ریچارد ریزنشتاین^۱، گئو ویدن گرن^۲، رودلف بولتمان^۳ بر این باورند که آیین گنوسی ریشه ایرانی دارد، اما امروزه برخی دیگر، خاستگاه هلنیستی - یهودی برای آن قائل هستند. (Quispel, 1987: 566) افزون بر این، از دیرباز در بین محققان راجع به منشأ آیین گنوسی همواره بحث و اختلاف نظر وجود داشته است. برخی پژوهشگران سرآغاز آن را به پیش از مسیحیت می‌رسانند و برخی دیگر آن را بدعتی مسیحی تلقی می‌کنند. اگر مذهب گنوسی در معنای محدود کلمه تعریف شود، به طور قطع شامل نظام فکری‌ای است که بعد از مسیحیت ظهور کرده است. اما اگر در معنای وسیع کلمه به آن نگریسته شود، مسلماً خیلی از جریان‌های فکری پیش و پس از مسیحیت را دربرمی‌گیرد. بر اساس نگاه دوم، حتی متکلمان مسیحی مثل اوریگنس، کلمنس و... نیز گنوسی هستند. تا قرن بیستم بعضی از محققان با تکیه بر آثار آباء کلیسا، کیش گنوسی را بدعتی مسیحی می‌دانستند، به نظر آنان، گنوسی از مسیحیت ریشه گرفته و تا قرن دوم میلادی رشد چندانی نداشته و در دوره‌های بعدی شکوفا گشته است. بر اساس این دیدگاه ایران، مصر یا بین‌النهرین خاستگاه آیین گنوسی نیست بلکه این آیین بعدها در آن جاها رواج و گسترش یافته است. برخی دیگر به ویژه از اواسط قرن بیستم با استناد به آثار هرمسی، هلنیستی و مضامین اوستا و نوشته‌های مندایی و به این نتیجه رسیدند که آیین گنوسی ریشه پیشامسیحی دارد، در نتیجه بدعت مسیحی نیست. آنان در این زمینه بیشتر «اسطوره منجی» را مستمسک خود قرار می‌دادند. (Yamauchi, 1999: 20-21) علاوه بر خاستگاه آیین گنوسی، درباره بنیان‌گذار و اصول اعتقادات آن نیز اختلاف نظر وجود دارد. در اعمال رسولان از شمعون مغ یاد شده که بعداً

1. Richard Reizenstein
2. Geo Widen gren
3. Rudolf Bultmann

به مسیحیت گرویده است. به پیروی از عهد جدید، آباء کلیسا هم او را بنیان‌گذار گنوسی می‌دانند. از میان پدران کلیسا نخستین کسی که از او ذکری به میان آورده یوستینوس است. وی در آثارش شمعون را سامرایی معرفی می‌کند. یوستینوس می‌گوید سامرایی‌ها شمعون را خدای برتر می‌دانستند، برای او ارج و منزلت خاصی قائل و مجسمه نیز برای او ساخته و در روی مجسمه به زبان رومی نوشته بودند: «شمعون، خدای مقدس». به نظر یوستینوس، شمعون که تحت القائنات شیطانی قرار گرفته بود با انجام اعمال جادویی نه تنها مردم عادی روم، بلکه حتی اعضای سنا را نیز فریب داد. او اشاره می‌کند که سامراییان علاوه بر شمعون، زن او هلنا و شاگردش منندر^۱ را نیز به عنوان خدا می‌پرستند. (Schaff, 2001: 423)

از سوی دیگر، یکی از مسائل بنیادی اندیشه‌های گنوسی عبارت از نگرش دوبنی یا ثنوی و تعارض میان خدای ناشناخته و خدای جهان آفرین است. خدای ناشناخته چندان متعالی و مینوی است که اصلاً در شأن او نیست که جهان مادی را بیافریند. پس به نظر آنان، خدایی دیگر این کیهان مادی را آفریده است. این اندیشه ثنوی به گونه‌ی اسطوره‌های شگفت آور در آثار مروّجان برجسته گنوسی جلوه یافته است (هالروید، ۱۳۸۸: ۱۸) از دیدگاه گنوسی جهان به عنوان نبردگاه اخلاقی، برگرفته از ایران و دین باستانی پارسیان، کیش مزدایی، بود. در این نبردگاه، نیروهای خیر و شر، که شکل نمادین نور و ظلمت به خود گرفته بودند، برای کسب اقتدار، با هم ستیزه می‌کردند. (همان: ۵۸) به باور آنها میان جهان مادی و خدای تعالی، خداوندان بینابینی قرار دارند که از خداوند متعالی اطاعت کرده و به این واسطه، فرمان او را به جهان مادی می‌رسانند. و هرچه این خدایان و فرمان‌ها به جهان مادی نزدیک‌تر می‌شود، از کیفیت آن کاسته شده و پست‌تر می‌شود. و همین‌طور برعکس آن، هرچه به سمت بالا و به خدای متعالی رفته، مقام آن بالاتر و برتر می‌شود. و روح نیز با طی مدارج، می‌تواند به کمال و خدای متعالی دست یابد. همین اصول فکری است که ادیان بسیاری را زیر تأثیر قرار می‌دهد. اصول عقاید گنوسی محققاً قبل از عیسویت وجود داشت

و سپس به سختی با عیسویت جنگید. (بهار، ۱۳۸۷: ۷۵) گنوسی‌ان باور دارند موجوداتی روحانی دارای دو اصل ماوراء زمینی‌اند. خود را از اینجا، از این عالم خاکی نمی‌دانند. و کلید راز گشایی کلام فنی گنوسی‌ان لفظ «غیر»، «بیگانه» یا «غریب» است. کشف اساسی‌شان این است که گرچه گنوسی در دنیا است، اما از دنیا نیست و به آن تعلق ندارد. بلکه از جای دیگر می‌آید، از جای دیگر است. گینزه‌ی ماندائی دست راست بر او فاش می‌سازد که تو از اینجا نیستی، ریشه‌ات اینجا نیست. و گینزه‌ی دست چپ می‌گوید تو از اینجا نیامده‌ای، بیخ و نسبت در اینجا نیست، جایگاهت مهد زندگی است؛ و در کتاب یوحنا می‌خوانیم «من انسانی از عالم دیگرم.» (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۳۶)

جایگاه امامت در مذهب اسماعیلیه و تأثیر گنوسیسیم

اسماعیلیه، یکی از فرق شیعه است که در اواسط قرن دوم قمری پدیدار گشته و سپس به شاخه‌ها و گروه‌هایی تقسیم شد. این فرقه نام خود را از اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) گرفته است. (دفتری، ۱۳۷۶: ۵۴) با رحلت امام صادق (ع) در ۱۴۸ق، پیروان آن حضرت از میان شیعیان امامی به گروه‌هایی منقسم شدند که دو گروه از آنها را می‌توان به عنوان نخستین گروه‌های اسماعیلی دانست. طبق روایات اسماعیلی، امام صادق (ع) ابتدا فرزند ارشد خود اسماعیل را به جانشینی برگزیده، و نص امامت را بر او قرار داده بود، ولی طبق روایت اکثر منابع، اسماعیل چند سال قبل از پدر، وفات یافت. (همان: ۵۷) اسماعیلیان معتقد بودند که چون اسماعیل فرزند ارشد امام صادق (ع) در زمان حیات ایشان به عنوان جانشین امام معرفی شده است به همین دلیل متابعت از اسماعیل بر پیروان امام ضروری است. این گروه قائلند اسماعیل نمرده و نخواهد مرد و او همان مهدی قائم است، و چون پدرش به امامت اسماعیل پس از خودش اشاره کرده و امام جز راست نمی‌گوید؛ در هنگام شنیدن خبر مرگ او، دانستیم که همان اشاره امام صادق بر امامت اسماعیل درست است و او قائم آخر الزمان است. (نوبختی، ۱۳۸۶: ۱۰۱) اما با مرگ اسماعیل و با وجود تمام تمهیداتی که امام صادق (ع) در مورد مرگ فرزند خویش اندیشید و با شهودی که بر مرگ او گرفت، پیروان اما دوپاره شدند و گروهی مرگ اسماعیل را انکار کردند و در انتظار رجعت او به عنوان امام قائم و مهدی موعود باقی ماندند. این گروه را اسماعیلیه

خالصه نامیدند. گروه دوم از اسماعیلیان نخستین، مرگ اسماعیل بن جعفر در زمان پدرش را پذیرفته بودند و پس از وفات امام صادق (ع)، فرزند ارشد اسماعیل، محمد را به امامت شناختند. این گروه به «مبارکيه» معروف شدند. اینان معتقد بودند که اسماعیل پیش از وفاتش، نص امامت را به نام محمد کرده است. (اشعری قمی، ۱۳۷۸: ۸۱-۸۰) این گروه برای توجیه انتقال امامت از اسماعیل به فرزندش محمد، امکان استمرار امید برای تحقق تفکرات سیاسی و مذهبی خودشان را فراهم آوردند، هرچند به علت مخالفت ائمه شیعی با این نوع عقاید و خطرهای عباسیان، این گروه به اجبار اهداف و عقایدش را در خفا پی گرفتند. (فضلی، ۱۳۹۸: ۲۵۳) در واقع همین خطرات بالقوه و بالفعل موجود در عصر اسماعیلیان بود که این فرقه در میان نهضت‌های مختلف شیعی، به سلسله‌مراتب و پنهانکاری شهرت دارد و کل تشکیلات بر طبق اصل تقیه پنهانی بود. این تقیه در میان اسماعیلیان در قیاس با سایر شیعیان شدت بیشتری داشت. (استرویوا، ۱۳۸۶: ۲۰۱)

فرقه اسماعیلیه از آن جهت که به بحث و استدلال و فلسفه و علوم عقلی توجه داشتند در عالم اسلام اهمیت بسیار دارند و چون نشر دعوت آنان با دوره تعصب و غلبه فقها و محدثین بر اهل علم و استدلال مصادف بود وجود آنها در حفظ علوم عقلی تأثیر فراوان داشت. عقل‌شناسی گنوس اسماعیلیه متمایز از بسیاری از فرق و حکمت‌های دیگر است. عقلی که در گنوس اسماعیلیه مدبر و صانع عالم شمرده می‌شود، به هیچ یک از اوصاف هول انگیز یالداباوت^۱ و همینطور به هیچ یک از اوصاف هول انگیز فرشتگان حاکم بر سپرهای آسمانی که به حاکمان (آرخون‌های) معاند می‌مانند، متصف نیست. به عکس مفهوم تربیت ملکی (که از قبل در معراج نامه منسوب به ابن سینا بیان شده است)، بدنی معناست که فرشتگان آماده‌اند به یاری گنوستیک‌ها بشتابند تا آن‌ها را برای رهایی، برای بازگشت به وطن/خانه، و عمل به معراج عرفانی خویش کمک کنند. و اما نیروی شیطانی بر بسیط زمین قرار دارد و در آن‌جا در پیکار بی‌امانی که مخالفان امام به راه می‌اندازند،

۱. Ialdabaoth گنوستیک‌های شیعی او را آفریدگار عالم زمینی می‌دانند که جایگاه فروتر خویش را نادیده می‌گیرد و دعوی الوهیت می‌کند.

آشکار می‌شود. (کربن، ۱۳۹۴: ۲۴۵)

با ظهور اسلام، اندیشه عرفانی مانی در برخی از نگرش‌های صوفیانه تأثیر خود را بر جای گذاشت. اندیشه‌های اسماعیلیان و به ویژه قرامطه بی‌شک به اندیشه‌های مانی نیست. اندیشه‌های عرفانی نیز آنچنانکه از نوشته‌های عارفان و صوفیان برمی‌آید با اندیشه‌های مانوی و مخصوصاً گنوسی همانندی‌هایی دارد. گمانه‌زنی از روی اعداد، علم احکام نجوم و برخی آداب نیایشی و گونه‌هایی از شبه علم ابدان از طریق مانویت به اسلام انتقال یافته است. (ویدن گرن، ۱۳۷۱: ۱۹۴) تأثیرپذیری اسماعیلیه از اندیشه‌های گنوسی و مانوی نیز زیاد بوده است (مشکور، ۱۳۶۲: ۲۱۷). چنانکه روش تفسیر تأویلی که بعدها خاص اسماعیلیان گردید. به باور دفتری (۱۳۷۶) جنبه بنیادین این جریان همانا ثنویت گنوسی آن است که وابستگی نزدیک با عقیده بنیادین مانویان دارد و نزاع میان نیکی و بدی را به زبان رمز و تمثیل بیان می‌کنند. اما نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کنیم، مساله تمایز گنوس شیعی و گنوس اسماعیلی از گنوس باستانی است. اساساً گنوس شیعی به طور عام و گنوس اسماعیلی به طور خاص، را نمی‌توان صرفاً تداوم گنوس باستانی دانست. این گنوس در واقع راهی را می‌رود که مختص به خود آن است و در این مسیر برخی از مضامین و موضوعات را حذف و در عین حال برخی مضامین و موضوعات کاملاً قابل تشخیص را جذب و به کلی دگرگون می‌سازد. (کربن، ۱۳۹۴: ۲۳۸) گنوس اسماعیلی در واقع نوعی معرفت عامه و تعلیمی برای عوام الناس نیست. بلکه تعلیم سالکانه‌ای است که به هر مرید برگزیده داده می‌شود. گنوس در عالم باطن (علم الباطن)، علم حقیقت (علم الحقیقه)، است که به این اعتبار به تولد نوین، تحول، نجات نفس می‌انجامد بی‌تردید مهم‌ترین دلیل برای لزوم وجود امام نزد اسماعیلیه، همان ارسال رسل و انبیاء است. پس در هر زمانی باید فردی باشد که انسان‌ها را به خداوند رهنمون سازد، تفسیر صحیح را برای آنان بیان کند و امور باطنی را برای آنان روشن سازد. (کرمانی، ۱۹۹۶: ۷۳)

اما پیش از ذکر درجات امام از منظر فرقه اسماعیلیه باید گفت که امام مظهر وجود باری تعالی و تجلی ذات اوست. البته این مفهوم را نباید با مفهوم تجسد خداوند که در

حکمت الهی دین مسیح، مذکور و مقبول است، اشتباه گرفت. اینجا موضوع مظهریت و تجلی ذات مطرح است، هر چند مفهوم تجلی و اعتقاد بدان ما را به نوعی از مسیحیت قدیم که امروز به کلی در حاشیه مسیحیت رسمی قرار گرفته است. نزد مذهب اسماعیلیه، دور نبوت شامل هفت دوران یا هفت دور فرعی است که با آخرین امام، اما قائم‌القیامه، ختم می‌شود. هفت ناطق منطبق با «هفت رکن حکمت»، یا «هفت گانه سر»، است به شرحی که در پیامبر شناخت ایبونی توصیف شده است - یعنی هفت ناطق، هورات یک مسیح سرمدی یا آدم - مسیح است که نخستین مظهر او، انسان آغازین (آدم قدیم)، بود. در عین حال با تبار امامان، حتی بیش از تبار پیامبران، است که مضمون پیامبر حقیقی که به سوی قرارگاهش می‌شتابد، وارد عرصه می‌شود. یقیناً طبیعی است که باید به هنگام تامل، تبار امامان دوران کنونی راحت‌تر از تبارهای امامان ادوار قبل، تداعی شود. (همان: ۲۸۲)

درجات امامت در اسماعیلیه به پنج درجه تقسیم شده و آن‌ها پنج نوع امام دارند: ۱- امام مقیم: امام مقیم کسی است که مربی ناطق دور بعد است. ۲- امام اساس: جانشین هر پیامبر اولوالعزم به عنوان اساس آن دوره شناخته می‌شود که از آن به وصی یا صامت نیز تعبیر شده است. ۳- امام متم: هفتمین امام در هر دوره را امام متم گویند. ۴- امام مستقر: امامی که امامت در فرزندان او ادامه یابد و حامل نورالهی باشد، امام مستقر نامیده می‌شود. ۵- امام مستودع: امامی که امامت در نسل او ادامه نیابد و فقط خود او امام باشد، امام مستودع گویند.

افزون بر این در رابطه با عقاید اسماعیلیان، باید گفت این فرقه مذهبی معتقد بودند که تاریخ مذهبی بشر از هفت دوره تشکیل می‌شده، و هر دوره را یک پیامبر شارع آغاز می‌کرده است. آنها پیامبران شارع را ناطق می‌نامیدند. در اصل شریعت هر دوره منعکس کننده پیام ظاهری ناطق آن دوره بوده است. در ۶ دوره اول تاریخ، «نطقاً» یعنی همان پیامبران اولوالعزم عبارت بودند از آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی (ع) و محمد (ص). هر یک از این نطقاً برای تأویل باطن شریعت آن دوره جانشینی داشته است که اسماعیلیان وی را وصی و اساس می‌خواندند. در هر دوره، بعد از وصی آن دوره، ۷ امام وجود داشته است و وظیفه اصلی آنان حراست از معانی ظاهری و باطنی شریعت بوده است. هفتمین امام هر

دوره به مقام ناطق دوره بعدی ارتقا می‌یافته که با آوردن شریعتی نو، شریعت ناطق دوره قبل را نسخ می‌کرده است. (دریابییگی، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۱۶) این الگو تنها در دوره هفتم، یعنی آخرین دوره تاریخ، تغییر می‌کرده است. بر پایه اعتقادات اسماعیلیان، هفتمین امام در ششمین دوره، یعنی دوره حضرت محمد (ص) و اسلام، محمد بن اسماعیل بوده که اسماعیلیان مرگش را انکار کرده، و در انتظار ظهورش به عنوان قائم و مهدی بوده‌اند. این یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متمایز بخش با شیعیان اثنی عشری است. زیرا شیعیان مذکور به دوازده امام معصوم قائل بودند. هانری کربن در مقاله مذاهب شیعه و اسماعیلیه در خصوص عدد دوازده می‌گوید که این عدد مقدس نتیجه حوادث و تجربه زمان نیست، بلکه عددی است ممتاز که صورت نوعی اعداد کامل را معرفی می‌کند. عدد هفت نیز به نوبه خود به همین جهت ممتاز و وجه امتیاز شیعه اسماعیلیه از شیعه امامیه است. (کربن، ۱۳۸۴: ۲۱۳) اسماعیلیان علاقه ویژه‌ای به عدد هفت داشتند از همین رو بود که گاه آنان را سبیه می‌نامیدند. آنان قرینه سازی هفت پرده‌ای و سلسله مراتب هفتگانه را در تمامی سطوح وجود می‌بینند و توالی هفت امام از این لحاظ چیزی جز بیان اسطوره‌ای-تاریخی این طرز تلقی نیست. (شایگان، ۱۳۷۱: ۱۷۲) کربن معتقد بود که تفکر دوازده امامی نمادی است از آسمان ثوابت و دوازده صورت فلکی منطقه البروج. در حالی که تصور شیعیان هفت امامی بیانگر هفت اختر گردنده در آسمان سیارات است.

رویکرد اسماعیلیان به آشکارگی و پنهان بودن امام یا انسان کامل در روی زمین، به مثابه یک امر زمانی است. برای نمونه شهرستانی در ملل نحل در خصوص اعتقاد اسماعیلیان به امام، می‌گوید که از نظر اسماعیلیان زمین هرگز از امام خالی نخواهد بود و هر دوره باید امام را کشف کرد. و اگر امام ظاهر باشد جایز است که حجتش مستور باشد و اگر امام مستور باشد جایز است که حجتش ظاهر باشد. (شهرستانی، ۱۹۷۲: ۱۵۴) یکی از تاثیراتی که می‌شود گفت گنوسیسم بر مذهب اسماعیلیان نهاده است، همین وجود همیشگی امام به مثابه مظهر بلاواسطه فیض و رحمت و معرفت الهی است. در واقع در گنوسیسم برای ادراک معرفت حقیقی و باطنی، باید متکی به یک منبع حقیقت بود که در اسماعیلیه امام این منبع لایزال الهی است. جدا از این، در گنوس اسماعیلی مفهوم وجود

دارد که کاملاً با گنوس مسیحی برابر است. در گنوس اسماعیلی شناخت و معرفت به خویشتن خویش یا همان نفس خویش، برابر با شناخت خدای شخصی خویش یعنی شناخت امام خویش است. در نتیجه امام صورت این خویشتن خویش، این نفس کلی است که ظهور او از این طریق نفوس جزئی‌ای است که برای او عمل و فعالیت می‌کنند و خود او وارد گفتگو با آن‌ها می‌شود، اعتلا می‌یابد. (کربن، ۱۳۹۴: ۵۱۳) نزد اسماعیلیه، امام در مرکز هستی بشری قرار دارد و انسان‌ها باید به او متکی باشند و از او یاری بجویند تا به معرفت شهودی دست یابند. بدون تعلیمات امام هرگز نمی‌توان شناخت درستی از حقیقت الهی پیدا کرد. به عقیده دکتر زرین کوب، اعتقاد به سلسله مراتب اولیا، که در رأس آنها قطب قرار دارد، به احتمال قوی مأخوذ است از آنچه نزد گنوسی‌های مسیحی سابقه داشته است (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۹۳)

وجوه تأویلی و رمزی متون مقدس در مذهب اسماعیلیه و تأثیر گنوسیسم

در آغاز سده نهم، اسماعیلیان همزمان حاکمان سنی و امامیه را، بر پایه نظریات مبتنی بر مهدویت و عرفان خود، که با فلسفه نوافلاطونی درهم آمیخته بود، مورد تهدید انقلابی قرار دادند. به نظر آنان، در مقابل هر یک از تعالیم تنزیلی پیامبر تأویلی به علی (ع) به عنوان وصی او داده شده بود. این تعالیم، طبیعت، اعداد و ستاره‌شناسی را در بر می‌گرفت. اسماعیلیه، همانند امامیه، بر تمایز میان خود، به عنوان خواص، و سنیان به عنوان عوام تأکید داشتند. (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۶۹) اسماعیلیان در این جهت به نظریه مثل و مضمون طبق فلسفه یونان معتقد گشته و قائلند هر چیزی در این عالم یک مضمون دارد که باطن اوست و این امام است که معانی باطنی را برای اهلس آشکار می‌سازد. ولی با مراجعه به کتب اسماعیلیه هیچگاه تأویلات خود را به امام مستند نساخته و هیچگاه دیده نمی‌شود که به صورت معین بگویند این تأویل را فلان امام بیان کرده است. این افراد غالباً تأویلات خود را بیان کرده و بیشتر اوقات از علمای بزرگ خود مطلبی را بیان می‌کنند، تا از امام خود، گاهی اوقات از برخی از خلفای فاطمی حتی یک کلمه هم در کتب اسماعیلیان یافت نمی‌شود. البته برخی کتب مجعول هستند که معلوم نیست نویسنده آن کیست، برای نمونه مثل کتاب *ام‌الکتاب ابوالخطاب* که پیش‌تر اشاره کردیم، یا کتاب

الهفت و الاظله مفضل بن عمر جعفی که معلوم نیست چگونه به دست این افراد رسیده و دیگران از آن خبری ندارند.

کتاب الهفت و الاظله به مفضل بن عمر جعفی منسوب است و در آن از مسایل باطنی و شهودی سخن به میان آمده است. این کتاب در شهر مصیاف سوریه در بین مخطوطات اسماعیلیان نزاری شام یافت شده است. درباره آفرینش در این کتاب آمده که خداوند اظله را قبل از اشباح و اشباح را قبل از ارواح آفرید و اولین شی ای که خدا آفرید، ظل بود. او را از مشیتش آفرید و تقسیم کرد. در ادامه خداوند ادوار دوازده گانه را آفرید و آن را به هفت دور مقرر داشت. سپس اولین رسول را که محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) بود، در دهر و در همان اظله آفرید و به همین دلیل حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: «بنا فتح الامر و بنا یختم» و پیامبر اولین حجاب شبیحی است. ادامه کتاب تماماً در بیان معرفت کافر و مومن است. در این کتاب در تأویل تزویج ام کلثوم آمده است: «به حضرت امیر (علیه السلام) شش بار ظلم شد و شش بار کشته شد و یک قتل و ظلم باقی ماند. سبب قتل اول حسد قابیل بود و هابیل همان امیرمومنان (علیه السلام) بود. حضرت علی (علیه السلام) پنج بار دیگر به لباس دیگران ظاهر شد. حضرت امیر دخترش جریره را به عقد او در آورد و بر او مشتبه شد و خیال کرد که ام کلثوم است». (جعفی، ۱۴۱۲: ۵۷) بنابراین تمام این کتاب به مباحث باطنی و رمزی پرداخته و مطالبی بیان می دارد که علمای امامیه آنها را مردود دانسته‌اند. او در این کتاب به تأویل هفت دور عالم و هفت آدم پرداخته که در مباحث نطق هفت گانه اسماعیلیه و ادوار هفت گانه آنها تاثیر عمیقی گذاشته است. اسماعیلیان این تفکرات را با اندیشه خود در آمیخته و تبیین جدیدی از آن دادند. (فرمانیان، ۱۳۹۵: ۱۷۸)

از مشخصات این تأویلات روشن می شود که بیشتر از غلات و نوافلاطونیان و گنوسیان تاثیر پذیرفته و کمتر راه و رسم ائمه خود را رفته‌اند. تمام تاویلات آن ها حول محور امام می چرخد که همان مطالب خطاییه است. در روایات اثنا عشریه آمده است که برخی غلات، واجبات را به شناخت امام و دوستانش و محرمات را به شناخت دشمنان امام و پیروانشان تعبیر کرده و اینگونه راه اباحه گری را در پیش گرفتند و امام

صادق (ع) به نکوهش آنان پرداخت. لازم به ذکر است که طیبیان در جهان امروز به شریعت مقید بوده و اگرچه تأویلات ذوقی فراوانی در کتاب‌هایشان دیده شود، ولی عمل به شریعت، آن‌ها را از برخی اتهامات مبری می‌سازد. (آقانوری، ۱۳۸۱: ۲۴۹) اسماعیلیان اعتقاد دارند که هر معنای ظاهری و لفظی نشان‌دهنده یک معنای باطنی و حقیقی است، در نتیجه در نظام مذهبی اسماعیلیه معنای ظاهری و باطنی قرآن مجید و شرع مقدس اسلام نیز از یکدیگر کاملاً متمایز بوده است. از نظر اسماعیلیان، هر آیه، کلمه، نام، حکم، فرمان و ممنوعیتی در قرآن دارای معنای باطنی است. بنابر عقیده اسماعیلیان نخستین ظاهر دین با هر پیامبری که آورنده شرعی جدید بود تغییر می‌کرده ولی باطن دین که همیشه شامل حقایق ابدی است تغییرناپذیر می‌مانده است، دسترسی به این حقایق تغییرناپذیر که در مذهب و شرایع مختلف یکسان است فقط برای اسماعیلیان (خواص) مسیر بوده، حال آنکه غیر اسماعیلیان (عوام) فقط قادر به درک معانی آشکار مذهب بوده‌اند و دستیابی به حقایق باطنی فقط از طریق تأویل امکان‌پذیر بوده است. آنها اغلب تأویل را با معنای رمزی و تمثیلی حروف و اعداد ترکیب می‌کردند و از طریق تأویل - که خود از وظایف اصلی اسماعیلیه بوده است - اسماعیلیان از معنای ظاهری بر معنای باطنی و حقیقی دین دست یافته‌اند. (دفتری، ۱۳۷۶: ۶۸۷)

می‌توان گفت از ویژگی‌های گنوسی مذهب اسماعیلیه، همین تأکید بر جنبه باطنی و فهم تاویلی و رمزی است. از جمله ویژگی‌های متمایزبخش میان شیعه هفت امامی با شیعه دوازده امامی همین تأکید اسماعیلیان بر جنبه باطنی کلام الله و تاویل کلام مقدس است. در واقع این فرقه را معرف جنبه عرفانی در اسلام می‌نامند. (کربن، ۱۳۸۴: ۲۱۳) همین تأکید بر وجه عرفانی است که می‌توان تاثیر گنوسیسم بر این مذهب را شناخت. زیرا در گنوسیسم، عرفان و معرفت عرفانی از ویژگی‌های اصلی این آیین به شمار می‌رود. در واقع مذهب اسماعیلی بر این امر تأکید می‌کرد که معنای باطنی قرآن و آموزه‌های الهی را باید امام کشف کند. با این وجود، بدون ساحت معرفت‌شناسانه گنوسیسم، امکان تأویل و آشکار کردن باطن امر ظاهری برای اسماعیلیان ناممکن بود. به طور کلی اساس و بنای عقاید و افکار الهیاتی و مذهبی اسماعیلی دارای دو مرتبه است یکی ظواهر شریعت و دیگری باطن

و حقیقت شریعت، ظاهر متعلق به روش عملی و علایق بین افراد است و باطن، به این معناست که آیات و اعتقادات دارای معانی باطنی است که کسی جز امام از آن آگاهی ندارد. در جنبه ظاهری، اسماعیلیان تا آنجا که هر چه اسلام واجب ساخته، هر فرد اسماعیلی بر خود واجب می‌شمارد اما از جنبه باطنی مذهب آنان بر پایه تأویل قرآن و دین طبق نظرات و آراء خاص خودشان است. اسماعیلیان «تأویل» را در برابر «تنزیل» یعنی شکل ظاهری قرآن و «باطن» را در برابر «ظاهر» قرار داده‌اند و معتقدند که: تنزیل عبارت است از ظاهر معانی کتاب (قرآن) به طریقی که احکام شریعت بدان برپا شود، و تأویل از باطن کتاب است به میزانی که احکام حقیقت به آن برپا باشد و چون نبی با همه کس به طور برابر و یکسان سخن گفت، چنانچه کسی در حال حیات خود فرزندان را برابر همه چیز دهد و میان آنها تفاوت نگذارد، وصی او باید هر کس را به مقدار و سهم او چیزی دهد، وصی نبی باید پیروان دین را اگر از اهل تأویل باشند برای ایشان از تأویل گوید و اگر از اهل تنزیل باشند ایشان را تنزیل گویند.» (قهستانی، بی‌تا: ۳۱)

نتیجه‌گیری

باورها و اعتقادات الاهیاتی و کلامی گنوسی، در طول تاریخ بر فرق متعدد شیعه تاثیر نهاده است. گنوسیسم به مثابه یک جریان معرفت‌شناسانه و رمزی، مفاهیم متعددی از جمله ثنویت، نظریه رستگاری، الهی بودن عیسی مسیح و تأویل رمزی متون مقدس ایجاد کرد. این مفاهیم در طول تاریخ بر فرق متعدد شیعه به ویژه فرقی چون غلات و اسماعیلیه تاثیر نهاده‌اند. در ابتدا فرقه اسماعیلیه به دلیل ملاحظات سیاسی که داشت، از آموزه تأویل به عنوان تمهیدی برای پنهان نمودن دیدگاه‌های کلامی و الاهیاتی‌اش بهره می‌برد. اما به مرور زمان، تأویل به عنوان یکی از وجوه بنیادین جهان‌بینی مذهب اسماعیلی تبدیل شد. در تحقیق حاضر کوشش شده است تا تاثیر کلامی و الاهیاتی گنوسیسم به عنوان یکی از مذهب پرنفوذ در میان نحله‌ها و مذاهب عرفانی ایران به ویژه مذهب اسماعیلیه مورد مطالعه قرار گیرد. در این میان، توجه عمده ما به تأثیر گنوسیسم بر مفاهیم امامت و تأویل کتاب مقدس نزد اسماعیلیان بوده است. گنوسیسم به امام و مرجعیت تام تمام‌اش برای تأویل متون

قدسی و رمزی باور داشت. این ایده در اسماعیلیه به عنوان یکی از مذاهب باطنی گرا به افراطی‌ترین صورتش نمایان شد. زیرا در مذاهب باطنی گرا، مساله اساسی، کشف معنای باطنی هر امر ظاهر است. از نظر اسماعیلیان، کلام مقدس، دارای ظاهر و باطن است و این امام است که می‌توان ظاهر کتاب مقدس را آشکار سازد. به همین دلیل در مذهب اسماعیلیه، امام مظهر و نمونه انسان کامل است. امام هم حامل پیام الهی است و هم کاشف معنای باطنی امور ظاهر. اما مظهر رحمانیت و تداوم فیض الهی است. می‌توان گفت امامت تداوم دایره نبوت است که در شیعیان با مفهوم اصیلی چون «ولایت» معنا می‌یابد. موضوع مهم دیگری که اسماعیلیه بسیار متأثر از اندیشه‌های کلامی و الاهیاتی گنوسیسم بود، وجه تاویلی امور بود. اگر بپذیریم که امام مرجع و منبع تمامی معرفت ما نسبت به امور وحیانی و قدسی است، در آن صورت خواهیم پذیرفت که تنها وجود مقدس امام است که می‌تواند رازهای کتاب مقدس را بر مؤمنان آشکار سازد. باری یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر کلامی و الاهیاتی گنوسیسم در مذهب اسماعیلیه، در ساحت امامت و تاویل کتاب مقدس بوده است. در واقع این دو ساحت، از جهت معرفت‌شناسی و امام‌شناسی، اهمیت بنیادینی برای مذهب اسماعیلیه دارند. زیرا این مذهب خود را با چنین صورت‌های عمدتاً معرفت‌شناسانه‌ای است که تعریف می‌کند.

فهرست منابع

۱. آقا نوری، علی (۱۳۸۱)، باطنی‌گری و اسماعیلیه، تاریخ اسماعیلیه، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
۲. استرویوا، لودمیلا ولادیمیرونا (۱۳۸۶)، تاریخ اسماعیلیان در ایران، ترجمه پروین منزوی، چاپ دوم، تهران: نشر اشاره.
۳. اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، اسطوره آفرینش در آیین مانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کاروان.
۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۷۸)، المقالات و الفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات علمی.
۵. الیاده، میرچا (۱۳۶۲)، چشم‌انداز اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات توس.
۶. بهار، مهرداد (۱۳۸۷)، ادیان آسیایی، چاپ هفتم، تهران: نشر چشمه.
۷. بهار، مهرداد (۱۳۸۶)، جستاری در فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران: نشر اسطوره.
۸. جعفری، مفضل بن عمر (۱۴۱۲)، الهفت و الاضله، تحقیق و تقدیم عارف تامر، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۹. دریابیگی، محسن (۱۳۹۲)، «نقد و بررسی تاثیرپذیری اندیشه شیعی از تفکر گنوسی از نگاه محمد عابد جابری»، رساله تخصصی دکتری، استاد راهنما: رضا حاجی ابراهیم، استاد مشاور: ابوالفضل کیاشمشکی و حمیدرضا رضانیا، دانشگاه معارف اسلامی قم.
۱۰. دفتری، فرهاد (۱۳۷۶)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، جستجو در تصوف ایران، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، ارزش میراث صوفیه، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
۱۳. شایگان، داریوش (۱۳۷۱)، هانری کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پرهام، چاپ اول، تهران: موسسه آگاه.
۱۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۹۷۲)، الملل و النحل، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر.
۱۵. فرمانیان، مهدی (۱۳۸۶)، اسماعیلیه، تاریخ و عقاید، قم: نشر ادیان.
۱۶. فرمانیان، مهدی (۱۳۹۵)، درسنامه تاریخی و عقاید اسماعیلیه، تهران: نشر ادیان.
۱۷. فروزنده، مسعود (۱۳۷۷)، تحقیق در دین صابئین مندایی، تهران: انتشارات سماط.

۱۸. فضل‌ی، زینب (۱۳۹۸)، «دعوت اسماعیلی و ریشه‌های تاریخی باطنی‌گری اسماعیلیه»، شیعه‌پژوهی، سال ششم، شماره هفدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۷۳-۲۴۶.
۱۹. قهستانی، ابواسحاق (بی‌تا)، هفت باب، به تصحیح ایوانف، تهران: اساطیر.
۲۰. کربن، هانری (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات هانری کربن، جمع‌آوری و تدوین محمدامین شاهجویی، زیر نظر شهرام پازوکی، چاپ اول، تهران: انتشارات حقیقت.
۲۱. کربن، هانری (۱۳۹۴)، زمان ادواری در مزدیسنا و عرفان اسماعیلیه، ترجمه انشالله رحمتی، تهران: نشر سوفیا.
۲۲. کرمانی، حمیدالدین (۱۹۹۶)، المصاییح فی اثبات الامامه، بیروت: دارالمنتظر.
۲۳. کونگ، هانس (۱۳۸۴)، تاریخ کلیسای کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲۴. لین، تونی (۱۳۹۰)، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران: انتشارات فرزانه.
۲۵. مشکور، محمدجواد (۱۳۶۲)، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم، تهران: انتشارات اشراقی.
۲۶. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۸۶)، فرق الشیعه، ترجمه محمدجواد مشکور، ج ۱، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۷. ویدن گرن، گئو (۱۳۷۱). مانی و تعلیمات او، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران: چاپ پرچم.
۲۸. هالروید، استوارت (۱۳۸۸)، ادبیات گنوسی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره.
۲۹. هالم، هاینس (۱۳۸۹)، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، تهران: نشر ادیان.
30. Jonas, Hans, (1963), *The Gnostic Religion: The Message of the Alien God and the Beginning of Christianity*, Boston.
31. Quispel, Gilles, (1987), "Gnosticism: Gnosticism From The middle Age to the Present", *Encyclopaedia of Religion*, Ed. By Mircea Eliade, Macmillan New York, vol.5.
32. Schaff, Philip, (2001), *The Apostolic Fathers with Justin Martyr and Irenaeus*, Christian Classics Ethereal Library, 1819-1893(rep. 2001).
33. Yamauchi, Edwinm, (1999), *Pre-Christian Gnosticism: A Survey of Proposed Evidences*, Michigan, n.d.

